



بهاء الدین خرّمشاهی

شش سال پیش در همین ایام بهاری، مقاله‌ای به نام «انقلاب کپرنیکی در کلام»، به قلم دوست دانشورم جناب آقای دکتر نصرالله پورجوادی در نشر دانش انتشار یافت. این مقاله نظریه جدید الهیات جامع و جهانی را که پیش‌نهاد «جان هیک» متکلم بزرگ معاصر (انگلیسی) است، موافقانه شرح می‌داد و می‌گفت که از طریق همسخنی بین ادیان می‌توان جوهره اصلی و فطری ادیان را که توحید است برگرفت و پوسته عقاید موروثی و اکتسابی و غیر اصلی را به دور افکند و بدین سان دست به تألیف قلوب و همدلی مؤمنان سراسر جهان زد، تا معلوم شود که «و کلمة الله هي العليا» (توبه، ۴۰/۹) درست است.

بنده به عنوان یک مؤمن مسلمان، از این نظریه و پیش‌نهاد پروفیسور هیک و شرح شیوای دکتر پورجوادی به وجد آمدم و شرحی به شرح ایشان نوشتم، به نام «همسخنی بین اسلام و اهل کتاب» که ابتدا در شماره بعدی همان نشریه (خرداد- تیر ۱۳۷۱) به طبع رسید، سپس در مجموعه‌ای به نام قرآن پژوهی که مشتمل بر ۷۰ بحث و تحقیق قرآنی این جانب است، تجدید طبع یافت.

این مقاله جز یک دو «خداقوت» و تشویق دوستانه، بازتابی نیافت تا اخیراً که یکی از صاحب‌نظران که هم اهل علم کلام هستند، هم قرآن پژوه، به نام آقای محمدحسن قدردان قراملکی، مقاله‌ای تحت عنوان «قرآن و پلورالیزم، تأملی بر مقاله همسخنی بین اسلام و اهل کتاب، از کتاب قرآن پژوهی»، به عنوان ردیه بر آن نگاشتند که در شماره شانزدهم بیانات (زمستان ۱۳۷۶) به طبع رسیده است.

جان کلام مقاله بنده این بود که اگرچه مشهور است که اسلام ناسخ ادیان و شرایع پیشین است، ولی در قرآن، نسخ و نفی و انتفاء و تخطئه حادی که منکر هر گونه حقانیت و احتمال نجات و رستگاری اهل کتاب باشد، آشکار نیست و گفت و گویا باب تفاهمی بین اسلام، یهودیت و مخصوصاً مسیحیت برقرار و باز است. ناقد دانشور، منکر این رویکرد و رهیافت شده‌اند و در حد توان علمی خود کوشیده‌اند. نادرستی این نظر و نظریه و استدلال‌ات و استشهادات مربوط به آن را نشان دهند.

حال این یادداشت پاسخی است نه تفصیلی بلکه کلی به ردیه ایشان، که از سر جدل نوشته نشده است بلکه از سر دردمندی؛ و تأملی در زمینه تفرقه و تعصب که نخستین و نیرومندترین عامل مسدود کننده باب گفت و گوی بین ادیان یا قبول تعدد و تنوع و تفاهم ادیان [= پلورالیزم دینی] است.

واقعیت تاریخی این است که بشر، به تفرقه و فرقه فرقه شدن تمایل فطری دارد. فرقه‌ها و فاصله‌های تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و مادی و معنوی در همه جوامع باستانی و دیروزین و امروزین، بشر را کثرت‌گرا بار آورده است.

اگر موانع و مشکلات چندگانه و چندگونه نبود، طبیعاً به نفع بشر و بشریت بود که فی‌المثل انسان فقط یک دستگاه آداب و رسوم واحد، یک زبان واحد، فرهنگ واحد، اخلاقیات واحد و دین واحد داشته باشد.

در راه دفاع از اختلافات قومی، ملی، میهنی، مذهبی چه جنگها که در گرفته است و چه ستمها بر طرفین درگیر این جنگها رفته است.

در اینجا برای تسهیل آغاز بحث، این فرض را مطرح می‌کنیم که خداوند می‌دانست که هر پیامبری از جانب او برای قومی / قوم خودش پیام و حیاتی الهی را ببرد و مردم (کم یا بیش، همه یا گروهی) به آن بگروند و ایمان بیابند، در این صورت دل‌بسته‌ایمان خود خواهند شد؛ و اگر یک دو سه نسل بعد از آنکه آنان با ایمان و دین خود انس گرفتند، پیامبر جدیدی بیاید و بگوید دعوت و دین پیشین را رها کنید و به دین جدیدی که من آورده‌ام بگروید، این

کار بر مردم آسان نیست. همین است که یهودیت، تاب قبول دعوت جدید مسیحیت را نداشت؛ و مسیحیت تاب قبول دعوت جدید اسلام را و جنگها بین این سه دین توحیدی فراوان در گرفته است که دراز آهنگ ترین آنها که سده ها به طول انجامیده، معروف به جنگهای صلیبی است که در دل قرون وسطی در گرفت. اما تمدن غربی (مسیحی) از آنجا که تساهل و مدارا را در ذات خود دارد، و تمدن اسلامی و اصولاً هر تمدن و فرهنگ بزرگ و باروری، مدارا و مروت را در دامن خود پرورش می دهد، لذا مسیحیان که اسلام را آیین کفرآمیز و ارتدادی و زندقه آمیز و بدعت آمیز و در یک کلام غیر الهی می دانستند، رفته رفته شروع کردند به تأمل و مطالعه و این تأمل و مطالعه نه فقط منحصر به یک گروه یا در یک کشور یا فقط زمان و برهه ای خاص بودن، بلکه از ۸۰۰-۹۰۰ سال پیش که ترجمه انگلیسی و لاتینی قرآن به عمل آمد آغاز شد و هرچه پیش آمد، دوستانه تر و همدلانه تر گردید. تا شورای واتیکان در سال ۱۹۶۵ رسماً اسلام را دین الهی و قرآن را کتاب آسمانی شمرد. اسلام شناسی غربیان یکی از بارورترین شاخه های اسلام شناسی / دین پژوهی در سراسر جهان و در تاریخ بشری بی سابقه است.

اما، چه کردیم؟ بیگانه ترسی و وسواس و ترس و تعصب پیشه کردیم. اسلام شناسی غربیان را یکسره ابزار پیدا و پنهان استعمار شمردیم. و اسلام شناسان عالی مقام را جیره خواران امپریالیسم شمردیم و حتی آشکارا تا جاسوس انگاری آنان پیش رفتیم. اما یک صدم کار فرهنگی متقابل در جهت غرب شناسی انجام ندادیم، سهل است، عمق و ارزش و اهمیت کارهای مستشرقان اعم از ایران شناسان و اسلام شناسان را در نیافتیم. عظیم ترین تاریخ و توصیف و تحلیل و ارزیابی هنر ایران اثر ۱۶-۱۷ جلدی «پوپ» است و مهم ترین آثار مثنوی شناسی و شرح و تصحیح و ترجمه مثنوی اثر تلاش پنجاه ساله «نیکلسون» است.

قرآن شناسی و قرآن پژوهی غربیان نیز کارنامه پربرگ و باری دارد. ترجمه های معاصر و امروزی قرآن کریم به انگلیسی و فرانسه و آلمانی بیشتر (و گاه بهتر) از ترجمه های جدید فارسی است. نخستین واژه نمای قرآن را غربیان (فلوگل) ساخته اند و نیز نخستین واژه نما [= المعجم المفهرس] احادیث نبوی را (دنسینک).

به بحث اصلی و قرآنی خود بازگردیم. خداوند که آفریننده انسان است و از فطرت و طبیعت او و حیات و ذی جمعی و اجتماعی اش خبر دارد، می داند که انسان در عین آنکه اهل جمع و اجماع و تجمع است، اهل تفرقه و تفرق هم هست. لذا می فرماید: «ولو

شاءربك لجعل الناس امة واحدة ولايزالون مختلفين. (هود، ۱۱/۱۱۸) و اگر پروردگارت می خواست مردم را امت یگانه ای قرار می داد، ولی همچنان اختلاف می ورزند. و با روانشناسی شگرفی می فرماید: «کل حزب بما لديم فرحون» (روم، ۳۰/۳۲) هر گروهی به آنچه دارند دلخوشند.

ما ستأ و عادتاً اديان ديگر را اگر هم حق بدانيم، به اندازه اسلام حق و برحق نمی دانيم. بسیار خوب، وقتی که نعمت عظمای آخرین و بهترین و کامل ترین دین الهی به انسان رسیده چرا قدر این نعمت را ندانست و به جای آنکه به فرموده قرآن اعتصام به حبل الله بیابد و تفرقه پیشه نکند، تفرقه پیشه کرد؟ فرقه های اسلامی بیش از هفتاد و دو فرقه ای هست که حدیث نبوی پیش بینی کرده است (مگر آنکه رقم هفتاد را عددی غیر حصری و نمادین و حاکی از کثرت بسیار بگیریم؟)

اگر دو فرقه بزرگ اسلامی، اهل سنت و تشیع را در نظر بگیریم. هر کدام که حق یا برحق باشد، چرا به حق بودن قانع نبوده و باز تفرقه در تفرقه پیدا کرده است؟ فرقه های تسنن از تشیع بیشتر است. تقسیم بزرگ اهل سنت به مذهب اعتزال و اشعریگری از بزرگ ترین تفرقه های جهان اسلام سنی بوده است. اما راقم این سطور چنانکه پیشتر هم اظهار داشت بشر را ذاتاً متمایل به تفرقه و تفرق می داند. نهضت اعتراضیگری که سه چهار قرن دوام آورد، میراث فرهنگی گرانسنگی از خود باقی گذاشته است.

همچنین در عالم فقه هم، اسلام سنی به چهار مذهب بزرگ تقسیم شد (شافعی، مالکی، حنفی، حنبلی). در این میانه نمی توان دنبال فرقه حق تر یا ناجیه گردید. مگر آنکه بگوئیم نجات انحصاری نیست و نظر آهر فرقه و فردی بسته به نیت و ایمان و صدق و صلاح و سداد، می تواند به نجات دست یابد. و بسیاری از آیات قرآنی هست که ایمان به مبدأ و معاد و عمل صالح را سرمایه رستگاری اخروی می شمارد.

اما اگر شیعه از سنت حق تر بود، چرا اینهمه تفرقه / تفرق یافت. در همان قرون اولیه به کیسانی و مختاری و چه و چها انشعاب یافت. پس از امامت امام چهارم (حضرت امام زین العابدین علیه السلام) زیدیه معروف به شیعه پنج امامی، و پس از امام ششم (حضرت امام جعفر صادق علیه السلام) هفت امامیها پدید آمدند که همان اسماعیلیه باشند.

اسماعیلیه خود به نزاریه، بُهره ها، خوچه ها و چندین فرقه دیگر تقسیم شدند. بله گویا پس از امام هفتم و هشتم واقفیه پدید آمدند که از اعتقاد به امام هفتم و هشتم فراتر نمی رفتند. بعد چه تفرقه ها بر سر وجود یا غیبت امام دوازدهم پیش آمد. از دل تشیع دهها

فرقه درویشی و کلامی پدید آمد مانند: حروفیه، نوربخشیه، شاه نعمت اللهیه، و همواه بازار نزاعهای حیدری- نعمتی (که اسم دو فرقه متنازع واقعی است) داغ بود. در شیعه امامیه دوازده امامی باز هم انشعاب پدید آمد، اهل حق یکی از آنها. خود اهل حق چندین فرقه دارد. «باب» های متعددی پس از غیبت امام دوازدهم (عج) ادعا و ظهور کرده اند. تا برسیم به علی محمد باب. بابی ها خود انشعاب کرده اند به ازلی- بهایی و اینها هم از فرقه مصون نمانده اند. انشعاب دیگری در متن تشیع اثنا عشری پدید آمده که شیخیه نام دارد، و شیخیه خود به گروههای متعددی تقسیم شده اند.

در مسیحیت، در یهودیت و در ادیان غیر توحیدی مانند آیین هندو و آیین بودا صدها بلکه هزاران فرقه و انشعاب پدید آمده است. یعنی که تفرق و فرقه گرایی یک عارضه زودگذر بعضی از جوامع انسانی نیست. همین است که حافظ با وسعت مشربی که دارد می گوید:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

به قرآن و ساقه اصلی بحث خود بازگردیم، خداوند می داند که با ظهور و استقرار اسلام چنین نخواهد شد که یهودیت و مسیحیت، منسوخ و منتفی شود، لذا در عین آنکه باب دعوت به دین جدید (اسلام) را به روی آنها باز می گذارد، به اصطلاح اهل سیاست به طریقه دفاکتو (عملاً/ بالفعل) آنها را به رسمیت می شناسد. یکی از ترجیح بندهای قرآنی این است که درباره قرآن می فرماید: مصدق (تصدیق کننده/ همخوان/ استوار دارنده) کتاب های آسمانی پیشین است. یا برای مناسبات مسلمانان و اهل کتاب، احکامی وضع می فرماید (از مسایل مربوط به قوت و غذا گرفته تا ازدواج و جنگ و صلح و قوانین مدنی نظیر جزیه گرفتن و انعقاد پیمان صلح یا همدستی با آنان).

اگر مسیحیت از نظر قرآن کریم منسوخ و منتفی بود و طومار هستی اش درنور دیده بود، آیا ممکن بود در قرآن چنین آیاتی بیاید:

«... همچنین مهربان ترین مردم را نسبت به مؤمنان [مسلمانان] کسانی می یابی که می گویند ما مسیحی هستیم؛ این از آن است که در میان ایشان کشیشان و راهبانی [حق پرست] هستند و نیز از آن روی است که کبر نمی ورزند. و [اینان] چون آنچه به پیامبر [اسلام] نازل شده است، بشنوند، می بینی که چشمانشان از اشک لبریز می شود از آنکه حق را می شناسند، [و] می گویند

بیتناش

پروردگارا [ما] ایمان آورده ایم، پس ما را در زمره گواهان بنویس. و چرا به خداوند و حق و حقیقتی که برای همه ما نازل شده است ایمان نیاوریم و حال آنکه امیدواریم که پروردگاران ما را در زمره شایستگان درآورد. و خداوند نیز به [پاداش] این سخن که گفتند، بوستانهایی که جویباران از فرو دست آن جاری است، نصیبشان می سازد که جاودانه در آن خواهند بود و این پاداش نیکوکاران است. ﴿ (مائده، ۵/۸۲-۸۴)

ملاحظه می فرمایید که فرقه ناجیه از میان کشیشان و راهبان مسیحی - به تصریح قرآن - وجود دارد. حال به این آیات از سوره مائده توجه فرمایید که از نظر بحث ما حایز کمال اهمیت است و به رسمیت شناختن ادیان اهل کتاب در آن آشکار است:

«و چگونه تو را به داوری می گیرند حال آنکه تورات در نزد آنان است که حکم الهی در آن هست، آنگاه با وجود این رویگردان می شوند و اینان مؤمن نیستند، ما تورات را نازل کرده ایم در آن رهنمود و نوری هست که پیامبران اهل تسلیم و عالمان ربانی و احبار بر وفق آنچه از کتاب الهی به آنان سفارش کرده اند و به آن گواهند، برای یهودیان داوری می کنند ... و به دنبال ایشان عیسی بن مریم را فرستادیم که گواهی دهنده بر [حقانیت] تورات بود که پیشاپیش او بود، و به او انجیل دادیم که در آن رهنمود و نوری هست و همخوان با تورات است که پیشاپیش آن [نازل شده] است؛ و راهنما و پندآموز پارسایان است. و باید که اهل انجیل بر وفق آنچه خداوند در آن نازل کرده است حکم کنند، و کسانی که بر وفق آنچه خداوند نازل کرده است، حکم نکنند آنانند که نافرمانند. و کتاب آسمانی [قرآن] را به راستی و درستی بر تو نازل کردیم که همخوان با کتابهای آسمانی پیشین و حاکم بر آنهاست؛ پس در میان آنان بر وفق آنچه خداوند نازل کرده است، داوری کن و به جای حق و حقیقتی که بر تو نازل شده از هوی و هوس آنان پیروی مکن. برای هر یک از شما راه و روشی معین داشته ایم و اگر خداوند می خواست شما را امت یگانه ای قرار می داد. ولی [چنین کرد] تا شما را در آنچه به شما بخشیده است بیازماید. پس به انجام خیرات بشتابید بازگشت همگی شما به سوی خداست به آنگاه شما را از [حقیقت] آنچه در آن اختلاف می ورزیدید آگاه خواهد ساخت ... ﴿ (مائده، ۵/۴۳-۴۸)

حقایق صریح و تکان دهنده ای که در این آیات بینات قرآنی هست، نیازی به شرح و بیان کمرنگ و دست و پا شکسته ما ندارد.

اگر ناقد محترم فقط با استناد به قرآن کریم این ادعا را به روشنی اثبات فرمایند که قرآن حاکی از آن باشد که با آمدن اسلام بساط ادیان اهل کتاب برچیده شده و آن ادیان منسوخ و بی اعتبارند، طبعاً قاطع بحث و مباحثه ما خواهد بود. بنده بر آنم که این مسأله یعنی منسوخ انگاری ادیان اهل کتاب نه تصریحاً و نه تلویحاً از قرآن کریم بر نمی آید. بلکه برعکس به رسمیت شناختن صریح و ضمنی آنها از دهها آیه قرآنی بر می آید و ما چندین آیه در این باره در مقاله پیشین خود (همسخنی بین اسلام و اهل کتاب) آورده ایم. مدعای اصلی مقاله پیشین که راه را برای تدوین الهیات جهانی باز می کرد، این بود که همان گونه که از آیه ۶۴ سورة آل عمران بر می آید، خداوند بزرگ برای آنکه قدر مشترك بین ادیان ابراهیمی و توحیدی را بگیرد و آن را سرمایه صلح بین الادیان سازد، از میان اقلام چندگانه ایمان [ایمان به مبدأ، معاد، انبیاء، کتب آسمانی، فرشتگان و جهان غیب] فقط یکی را که توحید باشد اصل گرفته و به شیوه چونکه صد آمد نود هم پیش ماست و «کل الصید فی جوف الفراء» تلقی و عمل فرموده است.

پیشانی

آری میل به تفرقه و انشعاب در گروهها و جوامع انسانی هست و خداوند آن را به رسمیت می شناسد و با تعبیر «لا یزالون مختلفین» (مرد، ۱۱/۱۱۸) و «کل حزب بما لدیهم فرحون» (روم، ۳۰/۳۲) از آن یاد می فرماید. حال که در طبیعت و تاریخ بشر این همه افتراق و تفرقه هست، تکلیف انسان تفرقه گرا و فرقه گرا چیست؟ اینکه از میان دهها دین، هزاران مذهب و فرقه فقط یکی رستگار است و بقیه گمراه و در طریق ضلالت و در راه ورود به جهنم، ادعای خودخواهانه ای می نماید و از عدل الهی و سعه رحمت او هم بعید است. بشر اعم از اینکه ذاتاً فرقه گرا و تفرقه گرا باشد یا اکتساباً، در هر حال در طول تاریخ، انشعاب در انشعاب پدید آورده است و قیامتاً به انگیزه و امید حق طلبی نیز بوده است که انشعاب می کرده است. اگر انشعاب فی حد ذاته قبیح بود اولاً نمی باید در طبع و طبیعت و تاریخ بشر این همه نمونه مکرر داشته باشد، ثانیاً ما شیعیان امامیه خود اولین انشعاب بزرگ در عالم اسلام هستیم.

آری تفرقه و انشعاب اگر در طلب حق باشد، می تواند نیک انجام باشد. اگر بفرمایید در قرآن کریم دعوت به وحدت کلمه بسیار است از جمله «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا»، همچنین «ان الذین فرقوا دینهم وکانوا شیعیاً...» (انعام، ۱۵۹/۶)، همچنین:

«ولاتكونوا كالذين تفرقوا واختلفوا من بعد ما جاءهم البينات...» (آل عمران، ۱۰۵/۳) همچنین: «ولاتتبعوا السبل لفتقر بكم عن سبيله» (انعام، ۱۵۳/۶) پاسخش این است که آری قصور از جانب مبدأ فیاض و به اصطلاح «فاعل» نیست، قصور و تقصیر از جانب «قابل» یعنی ما انسانهاست. بدون مجامله و مداهنه باید گفت که نه اهل تسنن و نه اهل تشیع چنانکه باید و شاید به این پیام های قرآنی - الهی توجه نکرده است. البته برادر هم مذهب بنده یعنی شیعه امامیه به این آسانیا این حرف و حکم را نمی پذیرد و بر آن است که اوکین سنگ بنای تفرقه را اهل سنت نهاده اند. آنها بوده اند که انشعاب کرده اند و به بیراهه رفته اند. اگر چنین باشد پس چرا این همه فرقه و تفرقه در خود شیعه امامیه پیدا شده است، یا چنانکه گفتیم در حوزه اهل سنت هم فرقه گرایی و تفرقه گرایی بیداد می کند. اینجاست که رحمت فراگیر الهی به داد بندگان فرقه گرا و تفرقه گرا می رسد و توحید و عمل صالح را مبنای ارزیابی کارنامه هر فرد یا هر فرقه قرار می دهد. در پرتو این نگاه و این منظر باید به آیه ۶۴ سوره آل عمران نگریست که وحدتی را که در میان این همه کثرت هست برجسته می سازد؛ و ملاک و معیاری برای ارزیابی کارنامه انسان فرقه گرا و تفرقه گرا به دست می دهد. اگر چنین معیاری نباشد، جایش را فقط ادعا و داعیه هر فرقه ای که خود را ناجیه یا قوم برگزیده می شمارد، خواهد گرفت.

برای حسن ختام آیه مهم و معروف دیگری را از قرآن کریم نقل می کنیم که در پرتو مباحثات اخیر، معنای آن را بهتر و بیشتر حس می کنیم. این آیه (آیه شعوبیه) را هم می توانیم از اساس و ارکان الهیات جهانی به شمار آوریم: «هان ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده ایم و شما را به هیأت اقوام و قبایلی در آورده ایم، تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید، بیگمان گرامی ترین شما در نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست، که خداوند دانای آگاه است.» (حجرات، ۱۳/۴۹). خداوند معیار تقرب را نه تدین به دین خاص یا مذهب خاص شمرده، بلکه خطاب به همه اقوام و قبایل بشری گفته است که ملاک رستگاری و تقرب به خداوند، عمل صالح یعنی پرهیزگاری است. باید گفت که خداوند در اینجا توحید و ایمان را، مسلم گرفته است و متعرض آن نشده است.

از جمع بین مضامین آیه ۶۴ آل عمران و آیه شعوبیه و چندین آیه دیگر که درباره طوایف مختلف اهل کتاب است برمی آید که اگر قرار باشد حرف و حکم قرآن را در باب الهیات جهانی و مورد قبول همه مؤمنان روی زمین جست و جو کنیم، به ایمان (توحید) و عمل صالح می رسیم. از طریق خلف هم می توان پرسید آیا کسی که خالصانه اهل توحید باشد و یک عمر به عمل صالح پرداخته باشد، قطع نظر از مذهبش، رستگار نیست؟